



مکتب اخلاقی سقراط؛ مخالفت با نسبی گرایی سوفسطائی

سقراط با دل‌بستگی و علاقه عمده ای که به رفتار اخلاقی داشت، دریافت که «تعریف» صخره ای مطمئن فراهم می کند

خبرگزاری مهر- سقراط با دل‌بستگی و علاقه عمده ای که به رفتار اخلاقی داشت، دریافت که «تعریف» صخره ای مطمئن فراهم می کند که آدمیان بتوانند در میان دریای متلاطم نظریات نسبی گرایانه سوفسطائی بر آن بایستند. علم اخلاق شاخه‌ای از علوم انسانی است که موضوع آن شناخت مصادیق ارزش ها و بیانگر راه های کسب فضائل و ترک رذائل اخلاقی است.

در فلسفه اخلاق درباره خوب یا بد بودن یک امر چند گرایش وجود دارد. یک گرایش تنها در صورتی یک امر را خوب می‌داند که نتیجه(ها)یی دلخواه به همراه داشته باشد(نتیجه گرایی/پیامدگرایی/غایت گروی) اما گرایشی دیگر بدون رد نتیجه‌های دلخواه خوب بودن یک امر را ذاتی می‌داند (وظیفه گرایی).

برخی از ادیان گرایش دوم در اخلاق را پذیرفته و ادعا می نمایند. در اخلاق دین‌مدار این نتیجه‌ها ممکن است در جهان دیگر که فرامادی است نیز اتفاق بیافتند اما در اخلاق نا-دین‌مدار رخداد نتیجه‌های دلخواه برای مثلاً جامعه انسانی تنها در جهان مادی مد نظر است. در این اخلاق ریز الگوهای اخلاقی و این‌که چه اموری نتیجه‌هایی دلخواه برای مثلاً جامعه انسانی دارند، ممکن است با اجماع روانشناسان و جامعه‌شناسان برجسته تعیین شود نه متولیان دین.

در موضوع اخلاق و فلسفه اخلاق در طول تاریخ، مکاتب و دیدگاه های بسیار متعدد و متنوعی از سوی اندیشمندان و فیلسوفان شرق و غرب پدید آمده است. بسیاری از فیلسوفان، از روزگار یونان باستان تا عصر حاضر، همواره کوشیده و می کوشند تا متناسب با مبانی فکری و فلسفی خود، نظامی اخلاقی ارائه دهند. این مکاتب و نظام های اخلاقی از سوی نویسندگان مختلف، به گونه های متفاوتی دسته بندی و تنظیم شده اند.

برخی از نویسندگان در بررسی مکاتب اخلاقی توالی و تعاقب تاریخی آنها را مورد توجه قرار داده اند. به این صورت که معمولاً از نظریه اخلاقی سقراط شروع کرده و سپس به ترتیب به بررسی نظریات اخلاقی افلاطون، ارسطو و سایر شاگردان و پیروان سقراط پرداخته و به همین ترتیب، پس از بیان نظریات و مکاتب اخلاقی یونان باستان به بررسی اخلاق مسیحی و اندیشمندان بزرگ قرون وسطی مبادرت می ورزند و در نهایت به بررسی نظریات اخلاقی دوران جدید می رسند.

در بررسی سیر مکاتب اخلاقی غرب همین روال مورد نظر است از اینرو در ادامه به بررسی دیدگاه اخلاقی سقراط می پردازیم.

سقراط دانشمند معروف یونانی، عقیده دارد که رهبری صحیح عواطف و غرائز در به ثمر رساندن درخت فضیلت و اخلاق، در پرتو علم و دانش است و انسان در سایه علم و دانش خوبیه و بدیها را درک می کند و به فضائل اخلاقی گرایش و از رذائل اخلاقی دوری می جوید و در نتیجه بر اساس علم و دانش، شخص با فضیلت و متخلق به اخلاق حسنه می گردد و اخلاق را در سایه علم و دانش می توان پیدا نمود و هر اندازه علم و دانش بیشتر و بالاتر رود و شناخت فضائل و رذائل بیشتر گردد، قهراً از رذائل اجتناب نماید و به فضائل می گراید.

به اعتقاد سقراط تیره بختی انسان حاصل نادانی اوست. بزرگترین فضیلت دانایی است و اشتباهات آدمی از نادانی او سرچشمه می گیرد. اگر کسی واقعا بداند که چیزی بد است هرگز آن را انجام نمی دهد. همچنین باید در شناخت خیر کوشید و تعریف درستی از امور خیر به دست آورد. از نظر سقراط فضیلت چیزی غیر از دانش و حکمت و خردمندی نیست و فضایل عبارتند از: آگاهی به شجاعت، عفت، عدالت، خدایرستی.

سقراط معتقد است که برای آراستگی به این فضایل و رسیدن به سعادت باید گوش به فرمان خرد داشت و از دستورات عقل پیروی کرد.

سقراط با دل‌بستگی و علاقه عمده ای که به رفتار اخلاقی داشت، دریافت که «تعریف» صخره ای مطمئن فراهم می کند که آدمیان بتوانند در میان دریای متلاطم نظریات نسبی گرایانه سوفسطائی بر آن بایستند.

بر طبق اخلاق نسبی، عدالت، مثلاً، از شهری به شهری و از جامعه ای به جامعه ای متفاوت است: ما هرگز نمی توانیم بگوییم که عدالت این است یا آن، و این تعریف برای همه کشورها معتبر است، بلکه فقط می توانیم بگوییم که عدالت در آتن این است و در تراکیه آن.

اما اگر بتوانیم یک بار به تعریف کلی عدالت، که ماهیت ذاتی عدالت را بیان می کند و برای همه آدمیان معتبر است، دست یابیم، در آن صورت تکیه گاه مطمئنی داریم، و می توانیم نه تنها اعمال فردی بلکه مقررات و قواعد اخلاقی کشورهای مختلف را نیز، تا آنجا که تحقق تعریف کلی عدالتند یا از تعریف کلی عدالت دورند، مورد داوری قرار دهیم.

سقراط عمیقاً به ارزش نفس، به معنی فاعل صاحب فکر و اراده، معتقد بود، و اگر نفس به نحو شایسته مورد توجه و مراقبت باشد، اهمیت معرفت و حکمت حقیقی فهمیده می شود.

ارزشهای راستین حیات انسانی که باید در رفتار متحقق شود چیست؟ سقراط روش خود را «مامایی« نامید، نه صرفاً بر سبیل اشاره و کنایه به شغل مادر خود، بلکه برای بیان این منظور که دیگران را به تولید افکار درست در اذهان خویش، با توجه به عمل درست، فرا خواند. از این رو، آسان است فهمیدن اینکه چرا سقراط آن قدر به تعریف توجه و دقت می کرد.

او فضل فروش نبود، او معتقد بود که شناختی روشن از حقیقت برای هدایت صحیح زندگی اساسی است. وی می خواست افکار صحیح را به صورت روشن «تعریف« در آورد، نه برای تفکر نظری بلکه برای غایت عملی. از اینجاست اشتغال ذهن او به علم اخلاق.